

معنای زیبایی در افلاطون و ابن عربی

دکتر غلامرضا اعوانی

اسما زیبا هستند و همه چیز زیباست. بنابراین؛ او یحب الجمال را به عنوان اصل وجود و ایجاد تفسیر می‌کند و می‌گوید که عالم هم به صورت خدا خلق شده است چنانکه انسان به اصطلاح به صورت خداوند خلق شده و این سخن غزالی را که گفته است «لیس فی الامکان عبده من ماکان» یعنی در واقع در دار هستی هیچ چیزی بهتر از آنچه هست قابل تصور نیست و این در واقع به این معناست که عالم از روی حکمت، علم و دانش ساخته شده است. نکته‌ای که هم ابن عربی و هم افلوطین و افلاطون بر آن تأکید می‌کنند این است: که هنر بدون دانش و دانایی ممکن نیست.

اصل آفرینش علم و شناخت است. به تعبیر ابن عربی معرفت است. معرفت، اساس هنر است و هرچه معرفت بیشتر باشد در واقع هنر کامل‌تر است برای اینکه به یک معنا همه وجود و همه هستی برآمده از دانش است و این مسئله در جهان امروز فراموش شده اصل حکمت الهی یک اصل است که باید به یادداشت و در واقع اصل حکمت حکما است که هستی برآمده از علم الهی است. در واقع چنانکه گفته شد وجود و علم جدایی ندارد. در آیه قرآنی که فرشتگان خطاب به خداوند می‌فرمایند این حکمت بزرگ الهی است «ربنا وسعه کل شیء رحمه و علما» رحمت در واقع یعنی وجود و علم وجود همه چیز را دربر گرفته یعنی هر چیزی که وجود دارد نشانه علم حق است. آثار علم در هر ذره‌ای ظاهر است و این یکی از فرق‌های بین فلسفه جدید و حکمت قدیم است. فلسفه‌های جدید بین وجود و علم جدایی انداختند. در کانت و دیگران اصلاً هیچ ربطی ندارد.

وجود با علم اصلاً امکان ارتباط ندارد یعنی اصلاً اساس فلسفه مبتنی بر جدایی بین وجود و علم و حکمت است.

این بحثی است که در مورد هر فیلسوفی قابل بررسی است که در فلسفه چه شکلی به خود گرفته، اما اساس حکمت ارتباط بین وجود و علم است که در آیه قرآنی هم بیان شده «ربنا وسعة رحمة و علما وسعة کل شی رحمة و علما» وجود رحمت است زحمت نیست. رحمت الهی با علم یکی است. همه چیز از روی علم آفریده شده و آثار علم و خود علم در هر چیزی تجلی دارد. همین نظریه ایده‌ها و نظریه صورت و ماده در ارسطو یعنی صورت علم لفظ آیدوس یونانی که برای صورت به کار رفته از ریشه ایدن یونانی به معنای علم است. یعنی صورت علمیه دارد، از علم پدید آمده است. به همین جهت، حقیقتی و ماهیتی دارد و این حقیقت را که از خود ندارد. این حقیقت را از حق گرفته و در واپسین مرحله، آن حقیقت و صورت علم را خداوند به آن داده است. بنابراین، اصلاً وجود بر اساس علم است. نمی‌توان وجود را از علم جدا کرد و به همین جهت که آمیختگی دارد ما می‌توانیم اشیاء را هم بشناسیم؛ به جهت اینکه این در اصل الهی اشیاست پس ما نمی‌توانیم هنر را از علم و دانش و دانایی جدا کنیم. برای اینکه به اصطلاح هنرمند چنانکه گفته شد خلیفه‌الله است آن ممد کار خداست؛ پس در همان ادامه کار خلافت یعنی کارها را در جهت الهی خودش ادامه می‌دهد. بنابراین، هر چه که حکمت و دانش بیشتر باشد به اصطلاح این هنر کامل‌تر است. ابن عربی، بسیاری از آیات و روایات را درباره ارتباط بین هنر و علم و حکمت نقل می‌کند. در تفسیر این آیه «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدی الله و اولئکهم اولوالالباب» بشارت بده به بندگان خاص من این آیه با لفظ بشارت آغاز می‌شود و از بندگان آنها را اضافه و نسبت به خودش کرده است. عبادالذین یعنی عبادی الذین که یای آن به جهت اضافه حذف شده به آن بندگان خاص من، بشارت بده الذین یستمعون القول، آنهايي که استماع می‌کنند به همه اقوال، هر قولی باشد.

فیتبعونه احسنه؛ آن را که بهتر است تبعیت می‌کند. اولئک الذین هدی الله و اولئکهم اولوالالباب. خداوند به آنها بشارت داده که چنین کسانی اهل هدایت الهی هستند و چنین کسانی اصحاب اولوالالباب‌اند یعنی خردمند که می‌روند به لب اشیا و به حقیقت اشیا پی می‌برند حالا این آیه چه نسبتی با هنر دارد بحثی می‌کند درباره حسن و لطف، که کسی می‌تواند قول احسن یا چیز احسن و زیباتر را انتخاب کند که اهل هدایت باشد، اهل معرفت باشد و اولوالالباب باشد و در جای دیگری خداوند می‌گوید اولوالالباب کسانی هستند که آنها را صاحبان تفکر صاحبان تدبیر اولوالالباب به اصطلاح یعقلون یعنی اهل عقل، یعلمون اهل علم مومنون مومنان حقیقی و اهل تقوی گفته است. به هر تقدیر کسی می‌تواند چیزی را که بهتر است و زیباتر است تشخیص بدهد که اهل معرفت بلکه کمال معرفت باشد، که اولوالالباب باشد و نیز در بحثی که درباره قرآن دارد می‌گوید که قرآن ظاهری دارد و باطنی، حدی دارد و مطلعی که بعضی‌ها هم می‌گویند مطلع که مطلع شاید درست‌تر باشد.

معنای زیبایی در ...

زیبایی قرآن در هر مرتبه به نحوی ظاهر می‌شود. زیبایی قرآن در مرتبه ظاهر لفظ قرآن است. اما تنها در لفظ قرآن نیست، بلکه زیبایی قرآن درباره باطن زیبایش چیز دیگری است. زیبایی قرآن که

در حد آنچه که قرآن در حدیث نبوی گفته شد اینها مراتب وجود انسان است، اطوار وجود انسان، یعنی هر کسی نمی‌تواند به مقام حد و مطلع برسد مگر اینکه معصوم باشد، از اولیا باشد، به یک مرتبه معنوی رسیده باشد، این اصل در حکمت الهی است همه این حقایق در وجود انسان هست، همه این حقایق که این اسماء و حقایق اصل آن باشد در وجود انسان هست، و بخاطر اینکه در وجود انسان هست امکان علم و معرفت که نوعی احاطه به آنهاست؛ دارد. این مسئله مورد توجه است بنابراین انسان که در ظاهر اشیاست زیبایی را ظاهری می‌بیند و کسی که در مرتبه باطن است زیبایی را باطنی می‌بیند؛ زیبایی، فقط ظاهری نیست.

امروزه که زیبایی‌شناسی را استتیک تعبیر کردند از استتیز یعنی حس یعنی زیبایی حسی، شاید زیبایی یک زیبایی ظاهر بوده، اما زیبایی اصل، زیبایی در عرفان و در حکمت الهی است. زیبایی ظاهری و حسی نازل‌ترین مرتبه زیبایی است. ما زیبایی باطنی داریم. افلاطون فضائل انسانی تقوا عفت شجاعت و تمام فضائل را زیبایی می‌گوید و این زیبایی‌ها بسی زیباتر از زیبایی‌های ظاهری است. اینها در وجود ما مظهر آن زیبایی‌های معنوی هستند.

در عالم همینطور است، در عالم هم این زیبایی‌ها هست، زیبایی در مرتبه عقل در مرتبه روح و در مرتبه جان. حکمت عدالت یک زیبایی بالاتری است. زیبایی در واقع فقط زیبایی ظاهر نیست، مراتبی دارد که راه رسیدن و وصول به آن با این حس ظاهر نیست عقل الهی است، آگاهی الهی است شعور الهی است، الهی شدن است و بنابراین نظریاتی که زیبایی را در حس می‌دانند و در ظاهر، مورد تأیید افلاطون و ابن عربی نیست.

بحث‌های زیادی درباره اسماء وجود دارد که اسماء به اسماء جمال و جلال تقسیم می‌شوند و خداوند با اسماء جلال از خلق و عالم محتجب و مخفی است و در مظهر اسماء جلال در عالم ظهور کرده. عالم، مظهر اسماء حسنی است که در عالم تجلی کرده است. اسماء جلال یعنی موجب خفا و اختفای حضرت حق و ذات هستند از موجودات اسماء جلال به تعبیر ابن عربی اسماء تنزیه و اسماء جمال اسماء تشبیه‌اند که ظاهر شده و خداوند به آن اسماء شناخته می‌شود بنابراین؛ این آیه را که خداوند خطاب به شیطان در قرآن فرموده «ما منعک ان تسجد لما خلقته بیدیه» چه چیزی مانع شد که تو این آدمی را که من با دو دست خود آفریدم، این دو دست را که مسلماً خدا ندارد به تعبیری که ما دو دست داریم. اینها اسماء جلال و جمال خداوند هستند و خداوند آدم را با تمام اسماء خودش آفرید اسماء جمال «علم الادم اسماء کلها» با اسماء جلال و جمال آفریده و این در جایی این اسماء جلال را همان رحمت رحمانی می‌داند که با این رحمت رحمانی در عالم ظهور کرده و اصل ظهور همه اسماء در عالم هست.

گاهی هم ابن عربی مشاهده جمال حقیقی را - نه جمال ظاهری را - با مرتبه‌ای عرفانی ارتباط می‌دهد که عرفا از آن به مقام احسان تعبیر می‌کنند. مقام احسان، مقامی است فوق اسلام و ایمان. یک مقامی است و حدیثی داریم به نام حدیث احسان و برای ابن عربی بسیار اهمیت دارد «الاحسان ان تعبد الله کانکه تری و ان لم تکن تری فانه یری» احسان، عبارت است از اینکه انسان خدا را طوری عبادت کند که انگار او را می‌بیند، اگر تو او را بینی او تو را می‌بیند بنابراین این مشاهده مقام جمال مستلزم در واقع یک نوع عروج الهی و عروج نفسانی است. یعنی انسان نمی‌تواند در مقام

پایین بماند و به مقام مشاهده جمال نائل بشود. باید عروج بکند. و با این عروج الهی به مرتبه ولایت برسد.

خدا می‌داند هر آنچه زیبایی‌های الهی را در عالم می‌بیند باید به آن مقام برسد که خود احسان هم با کلمه حسن و زیبایی ارتباط دارد و آن جمال حق را در همه اشیا مشاهده بکند. اینکه تمام زیبایی در خود انسان است و تا نباشد امکان ادراک زیبایی نیست «انا خلقنا الانسان فی احسن التقویم» این زیبایی در قوس نزول است «ثم رددناه اسفل السافلین الا الذین آمنوا و عملوا صالحات» باز یک نوع زیبایی است در قوس عروج که تا انسان آن را طی نکند به زیبایی الهی نمی‌رسد. «ثم رددناه اسفل سافلین» زیبایی الهی.

گفتاری از افلاطون را نقل شده که کلام یک حکیم است، آنچه را که می‌بیند در خود دارد خود متوجه نیست به جهت اینکه دارد، می‌تواند ببیند. مردم زیبایی را بیرونی می‌بینند اگر در خود نداشتند نمی‌دیدند. بحث عرفانی و حکمی و فی انفسکم افلا تبصرون. گفتارهایی از افلاطون نقل می‌کنم که کلام یک حکیم است به چشم تیزبین می‌نگرد آنچه را می‌بیند در خود دارد؛ جمالی که شما در بیرون ملاحظه می‌کنید جمالی است که در خودتان دارید. اگر نداشتید نمی‌توانستید این را ببینید و از آن لذت ببرید. در واقع کسی که به چشم تیزبین می‌نگرد آنچه را که دارد در خود می‌بیند هر چند نمی‌بیند آن را دارد، خودش متوجه نیست که دارد ولی در واقع حقیقت دارد و به جهت اینکه دارد می‌تواند آن را مشاهده بکند و با آن وحدت پیدا کند و به آن علم پیدا کند و از آن رو چنان می‌بیند که گویی آنچه می‌بیند بیرون از اوست.

مردم، زیبایی را همه بیرونی می‌بینند، غافل از اینکه آنچه را می‌بینند که در خود دارند. اگر در خود نداشتند اصلاً امکان اینکه ببینند وجود نداشت و آنچه را که در درون خودشان است در بیرون می‌بینند لحاظ می‌کنند و این یک بحث بسیار جالبی است که در واقع بحث عرفانی و حکمی است. ابن عربی، با تأکید بر این آیه قرآنی که: «و فی انفسکم افلا تبصرون» یعنی همه حقایق در درون وجود خودتان هست آیا شما بصیرت ندارید این را ببینید؟ بر این نکته بسیار تأکید می‌کند و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی